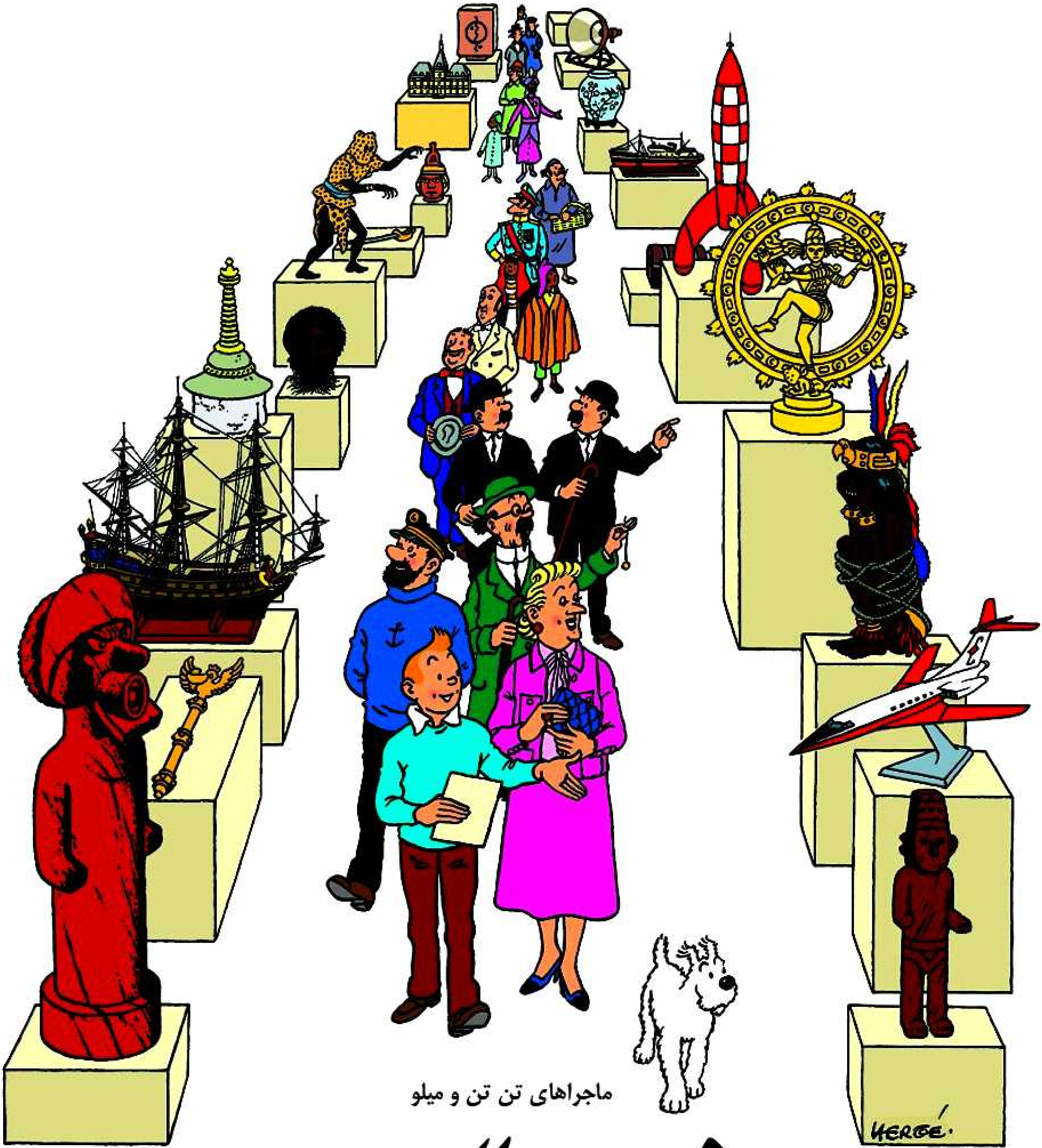

ماجراهای تن تن و میلو

فرودگاه

هرژه

ماجراهای تن تن و میلو

فرودگاه

انتشارات اوریژینال

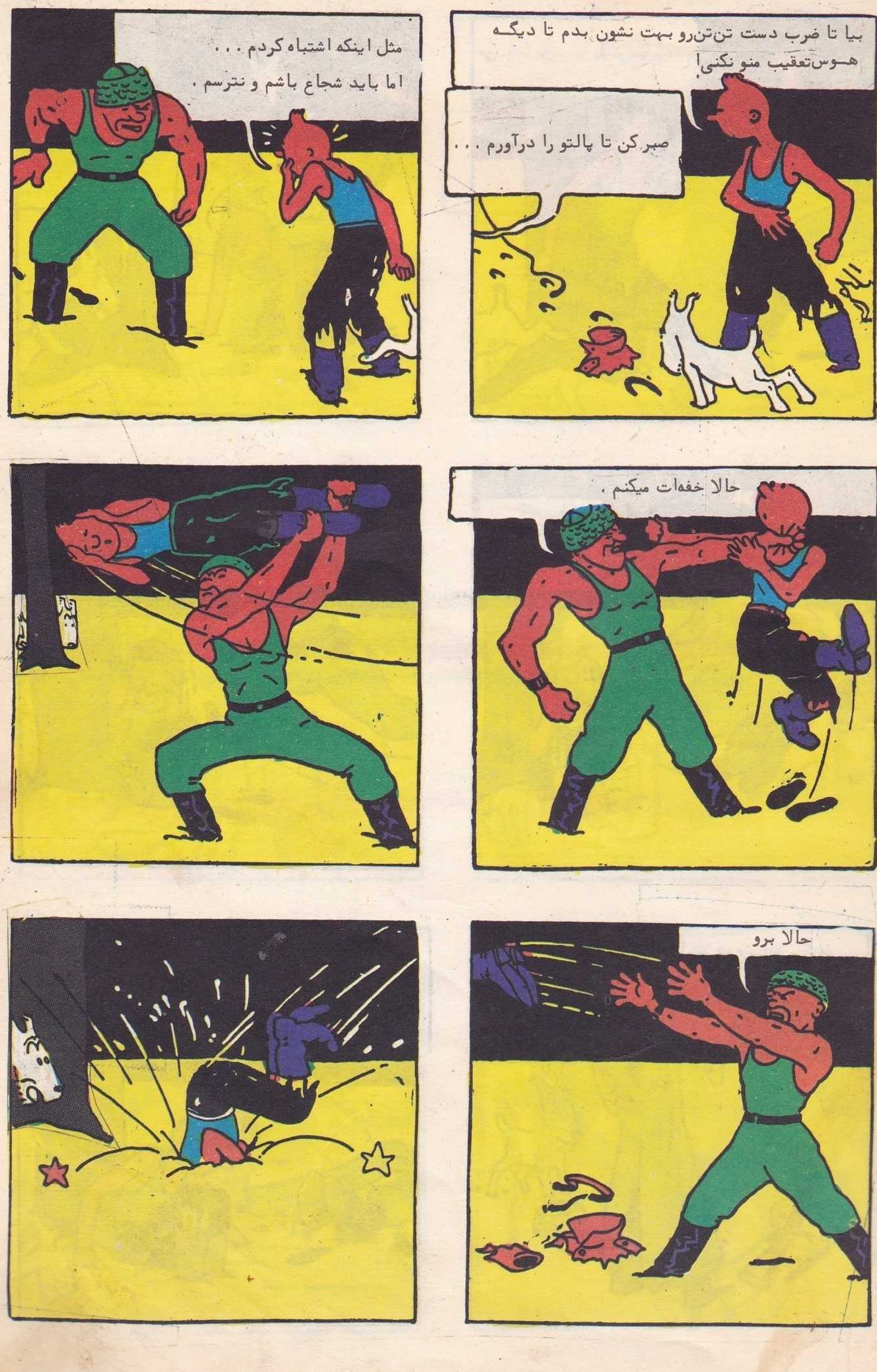
بیا تا ضرب دست تن‌تن‌رو بهت نشون بدم تا دیگه هوس‌تعقیب منو نکنی!
صبر کن تا پالتو را درآورم . . .
مثل اینکه اشتباه کردم . . .
اما باید شجاع باشم و نترسم .
حالا خفه‌ات میکنم .
حالا برو

تن‌تن مراقب باش، داره میاد . . .
من . . . من . . . با تو میام . . .
آخ!
فکر نمیکنم زنده بمونم!
اونقدر محکم زد که یکی از شاخه ها جدا شد . . .
حالا راحت شدی! حالت جا آمد؟
برای من خیلی بزرگه، اما در عوض خوب گرمه
خوش بحالش!

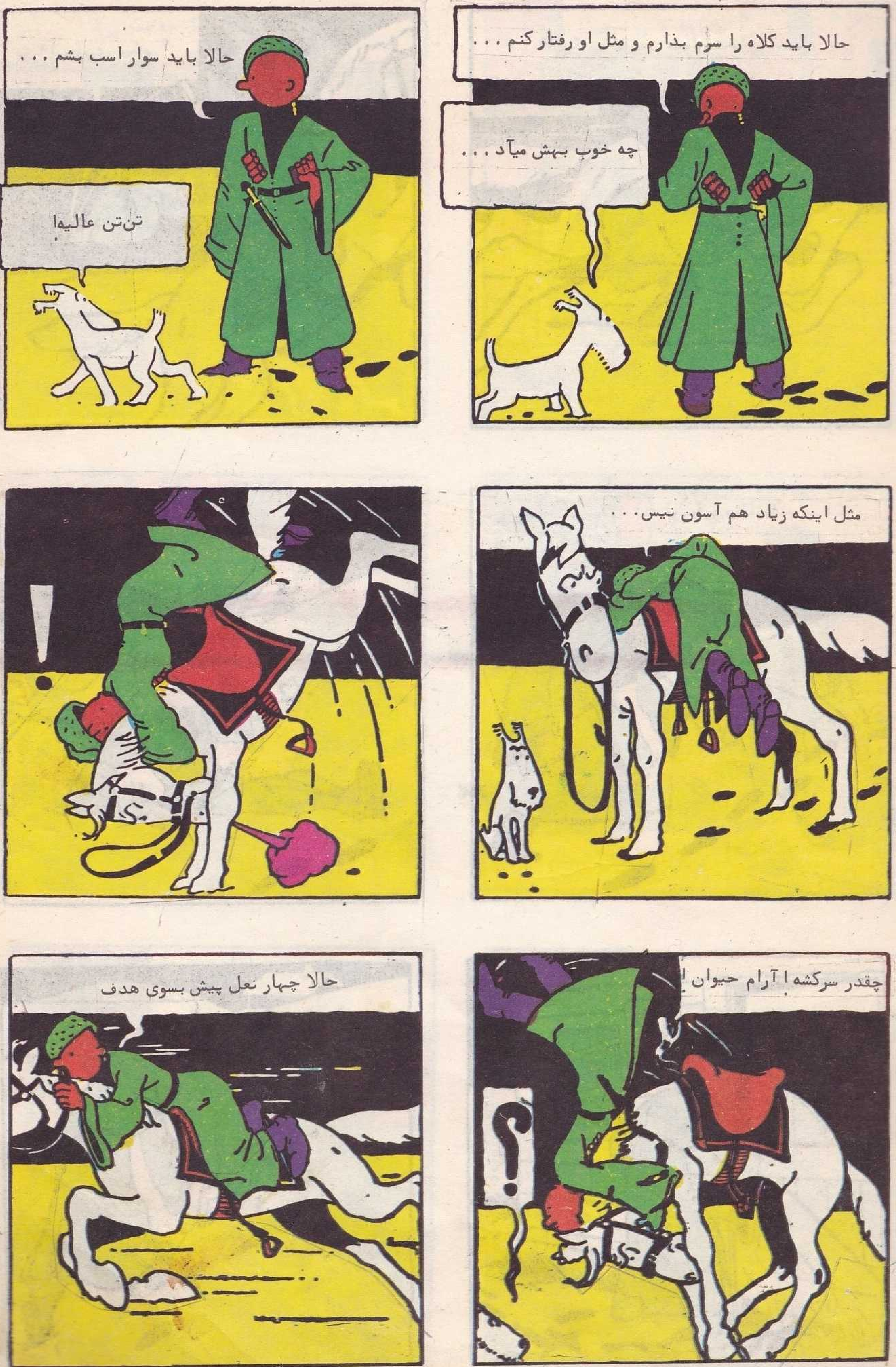
حالا باید کلاه را سرم بذارم و مثل او رفتار کنم ...
چه خوب بهش میاد ...
حالا باید سوار اسب بشم ...
تن‌تن عالیه!
مثل اینکه زیاد هم آسون نیس...
!
چقدر سرکشه! آرام حیوان!
?
حالا چهار نعل پیش بسوی هدف

چرا اینطوری میکنی؟
کی گفته که اسب حیوان نجیبی است!
مثل اینکه بدجوری زمین خوردم!
عجب ، جای پا . باید اونهارو دنبال کنم . . .
شاید راه اصلی رو پیدا کنم!
این راه به کجا میرسه؟
؟

آهای! کسی نیس؟
چه خانه اسرارآمیزی؟ چه سکوتی؟
همه‌چی اینجا قدیمی است اما ساعت کار میکنه!
تیک تق تق
من زیاد مطمئن نیستم . . .
آه! چه وحشتناک!!
اینجا چه خبره؟
تلق
عجب ترسوئی شدم! باد در رو باز کرد!

عجب طوفانی! ...
نمیشه خارج شد ...
دینگ دینگ دینگ
!
؟
خیلی عجیبه! ساعت سیزده ضربه زد ...
دینگ دینگ
تن ... تن ... من
من ... می ... ترسم
!
من ... فکر میکنم که از ترس بمیرم ...
تلق
نمیشه خارج بشم ! لعنت به این طوفان !

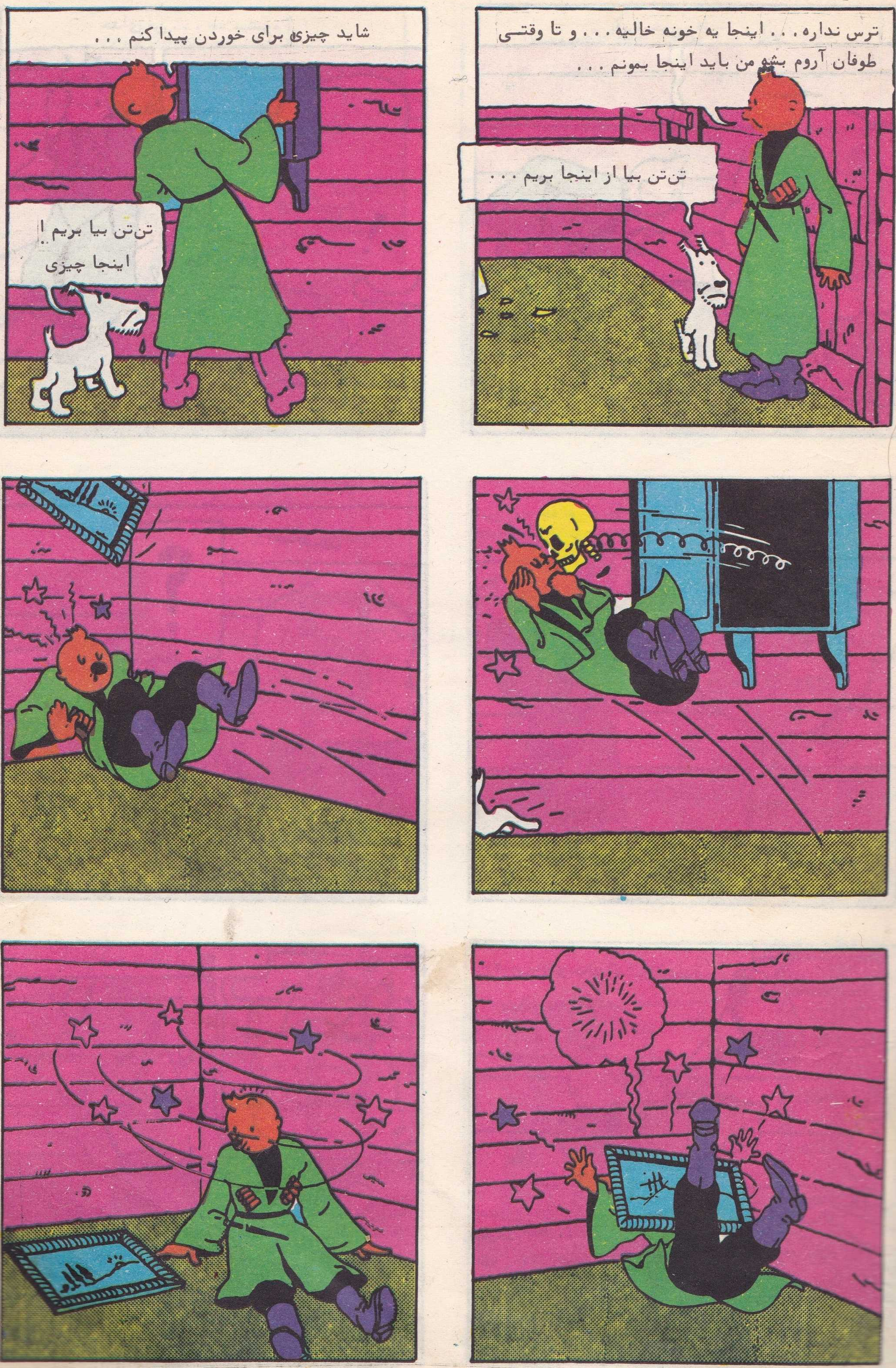

ترس نداره... اینجا یه خونه خالیه... و تا وقتی طوفان آروم بشه من باید اینجا بمونم...
تن‌تن بیا از اینجا بریم...
شاید چیزی برای خوردن پیدا کنم...
تن‌تن بیا بریم! اینجا چیزی

خدای من . . . چه میشنوم ؟
تو کیستی ؟
!
من آدم خوبی هستم .
تو آرامش مردگان را برهم زدی!
؟
ساعات آخر زندگی تو فرا رسیده . . .
این روح چه خوب حرف میزنه . . . حتماً حقه‌ای در کاره . . .
وقتی داخل خانه شدی!
خواهیم دید .
تو قدم به سرزمین ارواح گذاشته‌ای !
هیچ نمیدونستم که ارواح صدا را هم ضبط میکنن
ویرانی

عجب! مثل اینکه ارواح از نردبان هم استفاده میکنن . . . برم پائین ببینم چه خبره!
تن‌تن نرو، خیلی خطرناکه . . .
خدا حافظ میلو . . .
چقدر اسرارآمیزه!
بیش از یکساعته که دارم جستجو میکنم . . . اما هنوز چیزی پیدا نکرده‌ام . . .
کاری نمیشه کرد . . . باید بالا برم . . .
!

ببرش نزد ارباب . . .
ولش کن . . . بذار حرف بزنه . . .
کجا هستم ؟
تو اینجاهستی . . . رئیس خیلی خوشحال میشه تو شهر گردش میدن تا همه بدونن
. . به‌به چه افتخاری نصیبم شده!
اما بهتره که همین‌جا بمیری . . .

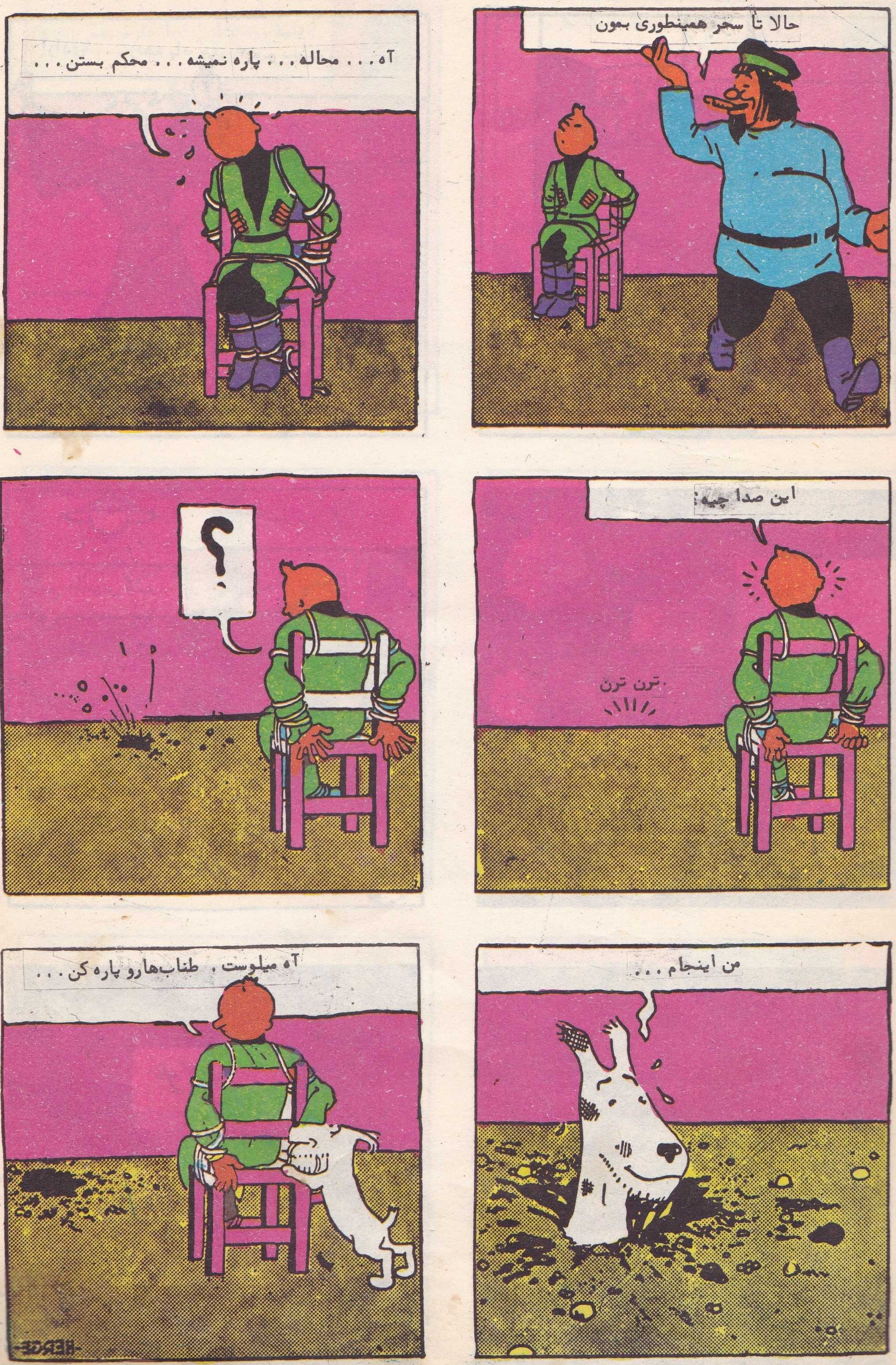
حالا تا سحر همینطوری بمون
آه . . . محاله . . . پاره نمیشه . . . محکم بستن . . .
این صدا چیه؛
ترن ترن
؟
من اینجام . . .
آه میلوست ، طناب‌هارو پاره کن . . .
HERGE

آزادی! . . . زنده باد میلو که منو نجات داد . . .
تن‌تن . . . بریم . . . ممکنه یکی بیاد . . .
آه! . . . تو نجات پیدا کردی؟
میلو زود فرار کن!
بمیر جاسوس کثیف
تق
اینم مال تو
زدم
بوم
مرگ مرگ
بوم
تق
مرگ!

تو تاریکی اونها یکدیگر رو میزنن . . .
باید زودتر از اینجا خارج بشم . .
من نمیتونم این منظره رو ببینم . . .
باید بفهمم پشت این درها چیه؟
تن‌تن . . . بریم . . .
صادرات ، تبلیغات ، دفتر فروش گندم
دفتر فروش مواد غذائی
تن‌تن . . . این کنجکاوی آخر تو رو به کشتن میده . . . !
مردم اینجا دارن از گرسنگی میمیرن ، اونوقت گندم‌هارو به خارج صادر میکنن .
فکر میکنم یه بدبختی منتظر ماست . . .

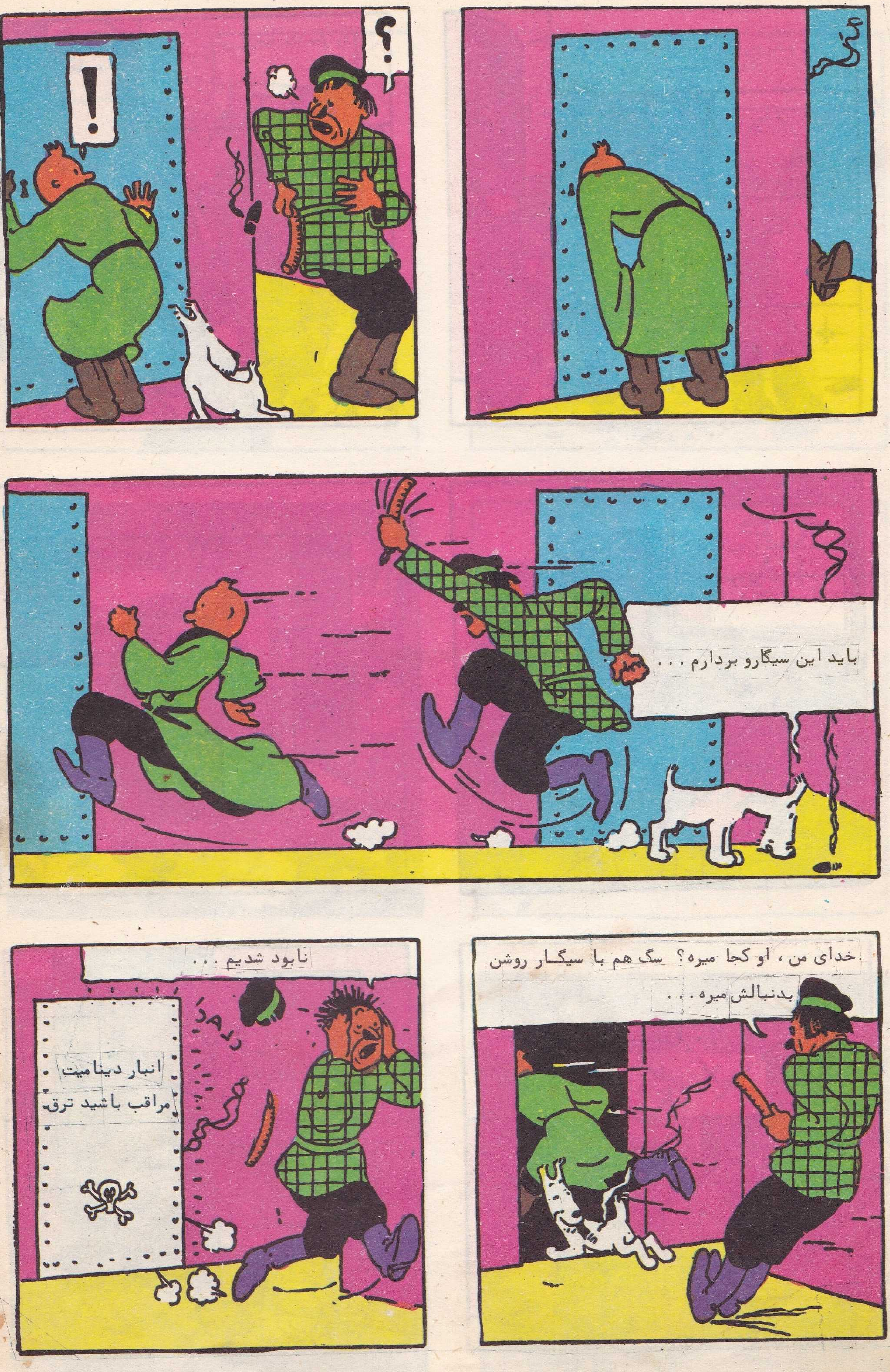

?
!
باید این سیگارو بردارم . . .
خدای من ، او کجا میره؟ سگ هم با سیگار روشن
بدنبالش میره . . .
نابود شدیم . . .
انبار دینامیت
مراقب باشید ترق

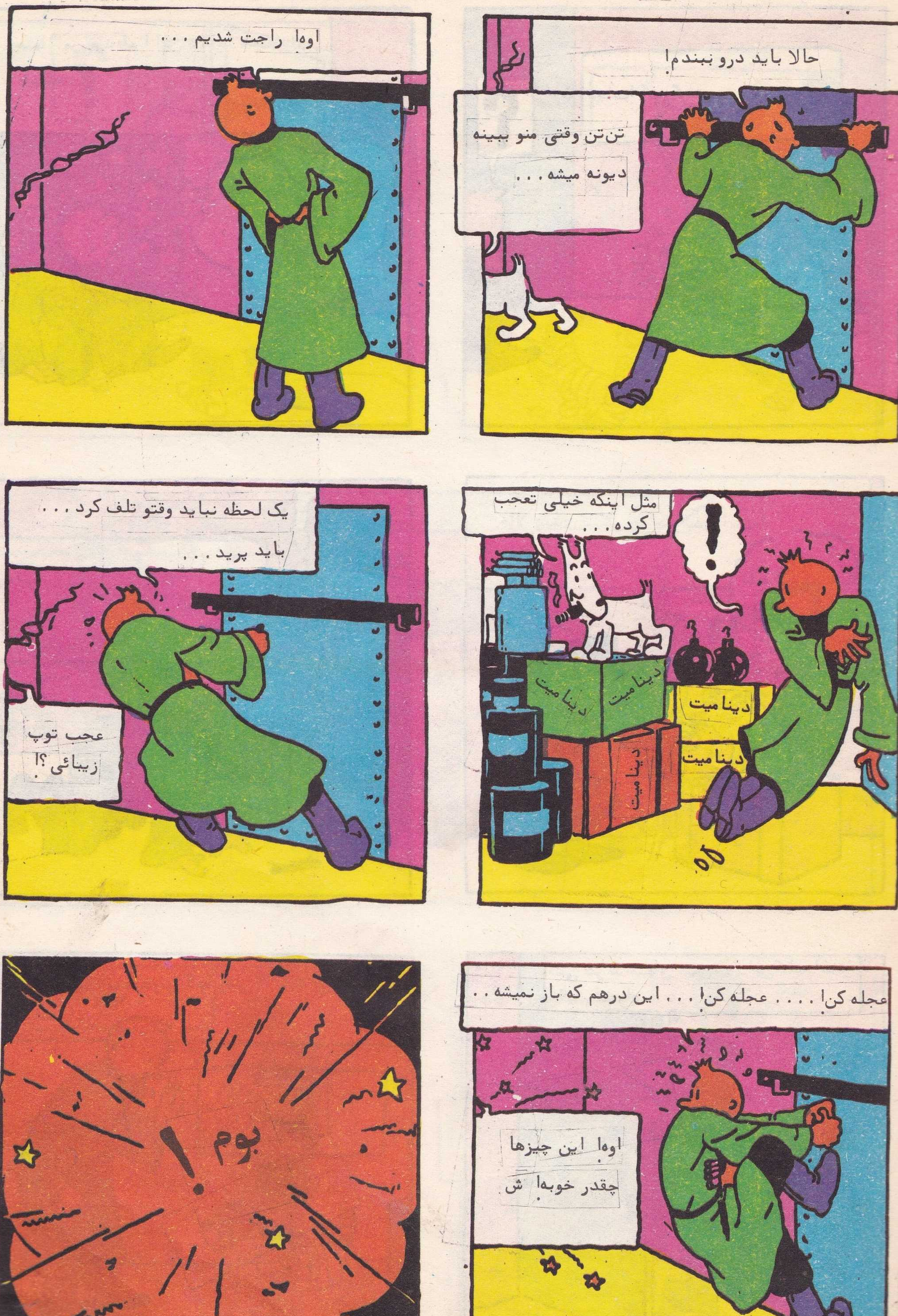
حالا باید درو ببندم!
تن‌تن وقتی منو ببینه دیونه میشه . . .
اوه! راحت شدیم . . .
مثل اینکه خیلی تعجب کرده . . .
!
دینامیت
دینامیت
دینامیت
دینامیت
دینامیت
یک لحظه نباید وقتو تلف کرد . . .
باید پرید . . .
عجب توپ زیبائی ؟!
عجله کن! . . . عجله کن! . . . این درهم که باز نمیشه . .
اوه! این چیزها چقدر خوبه! ش.
بوم !

حتما" من مرده‌ام ! این صداها هم صدای جهنمه . . .
آی ! اوی ! . . . نجات
تق
؟
نجات ! آتش گرفتم . . . سوختم . . .
آهان ! حالا دارم می‌فهمم
حالا دیدی سیگار چه چیز بدی است !
غلط کردم ، دیگه سیگار نمیکشم !
دینامیت
اینهاش . . . نمیدونی کجا رفتی ؟ باید از اینجا رفته باشن
بله . . . بله . . . با هم بریم
کسی در ساختمان نیس . . . این کتابخانه‌ش واینهم راه . . .

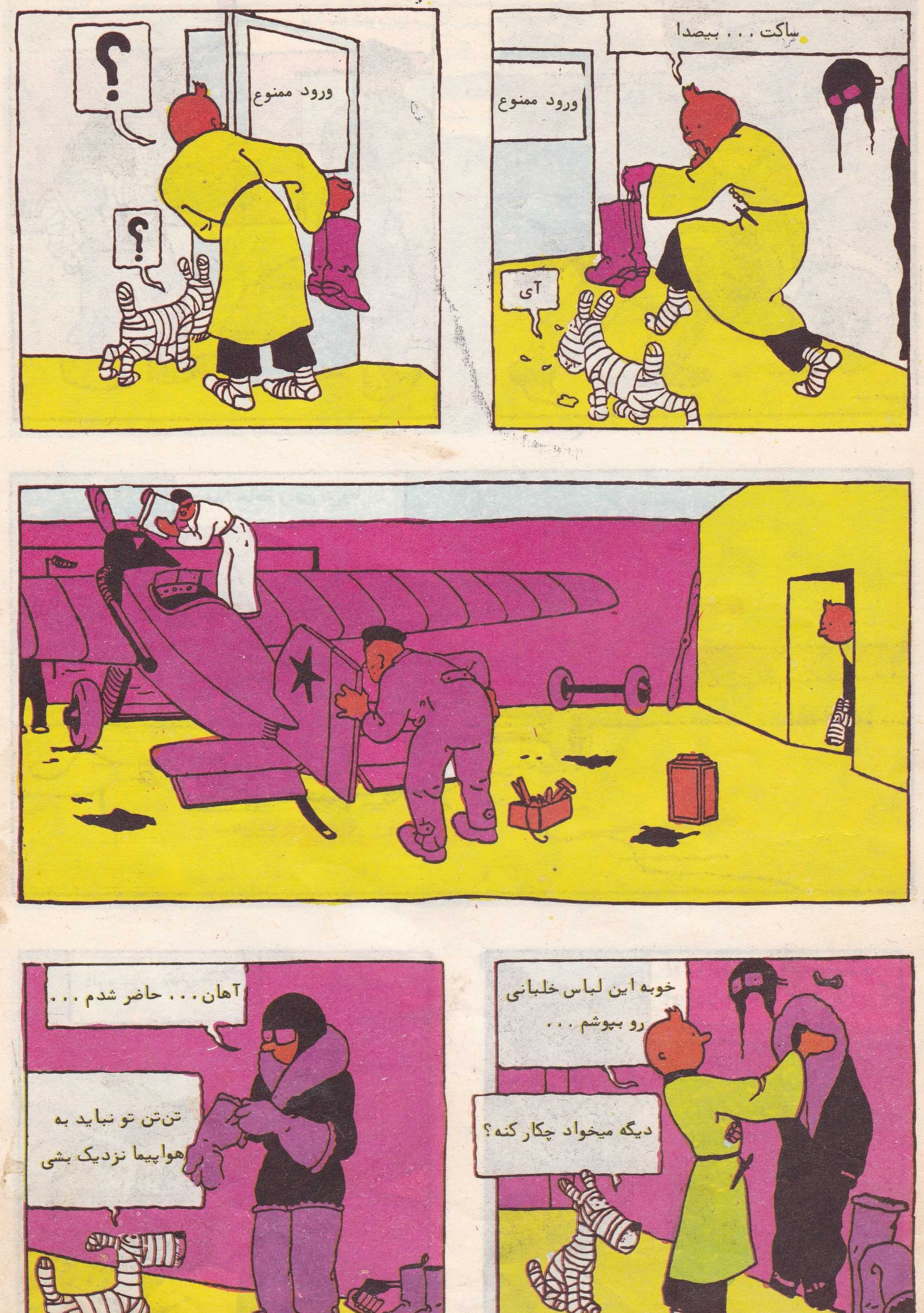
ساکت . . . بیصدا
ورود ممنوع
آی
؟
ورود ممنوع
؟
خوبه این لباس خلبانی رو بپوشم . . .
دیگه میخواد چکار کنه؟
آهان . . . حاضر شدم . . .
تن‌تن تو نباید به هواپیما نزدیک بشی

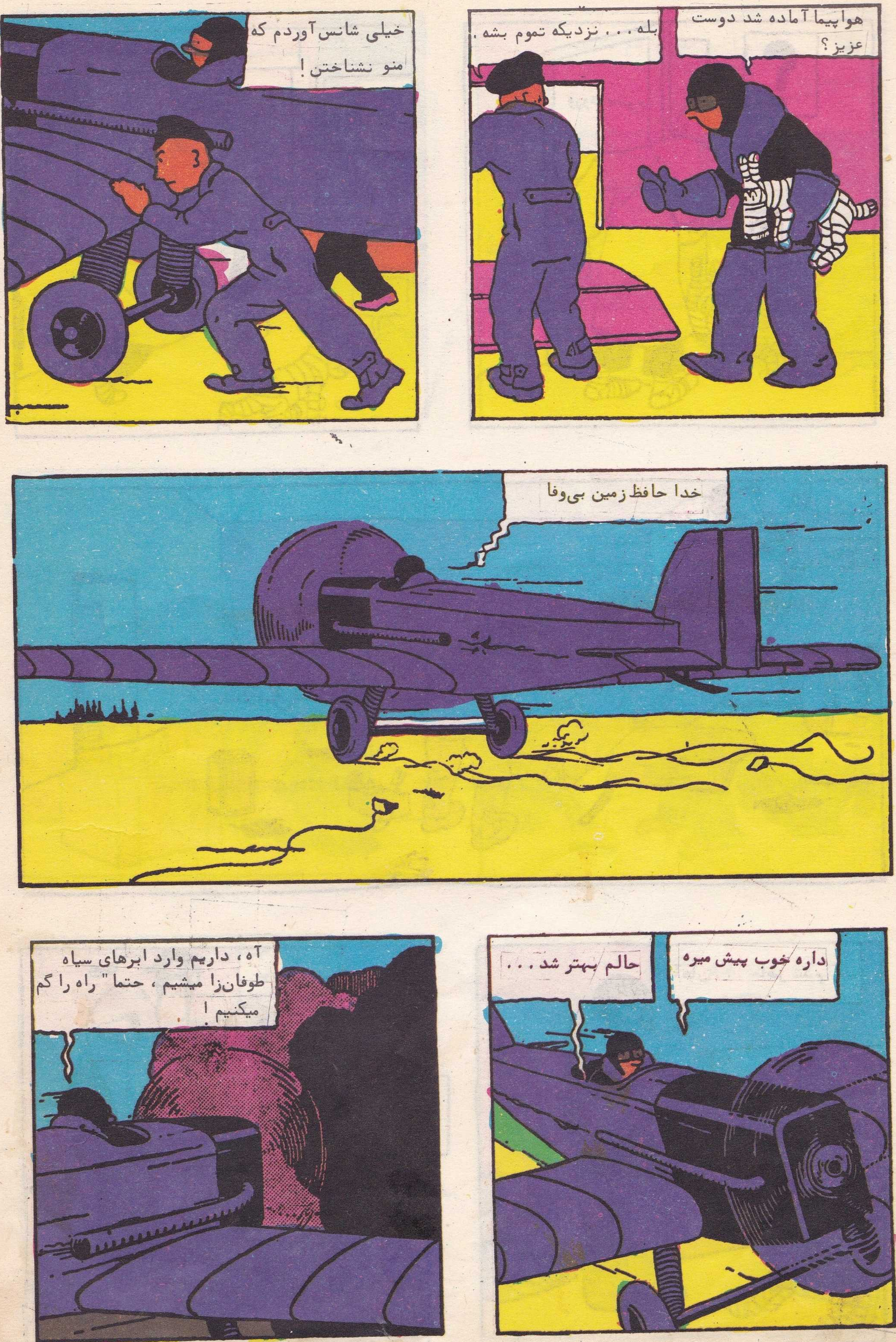
هواپیما آماده شد دوست عزیز؟
بله . . . نزدیکه تموم بشه .
خیلی شانس آوردم که منو نشناختن !
خدا حافظ زمین بی‌وفا
داره خوب پیش میره
حالم بهتر شد . . .
آه ، داریم وارد ابرهای سیاه طوفان‌زا میشیم ، حتما " راه را گم میکنیم !

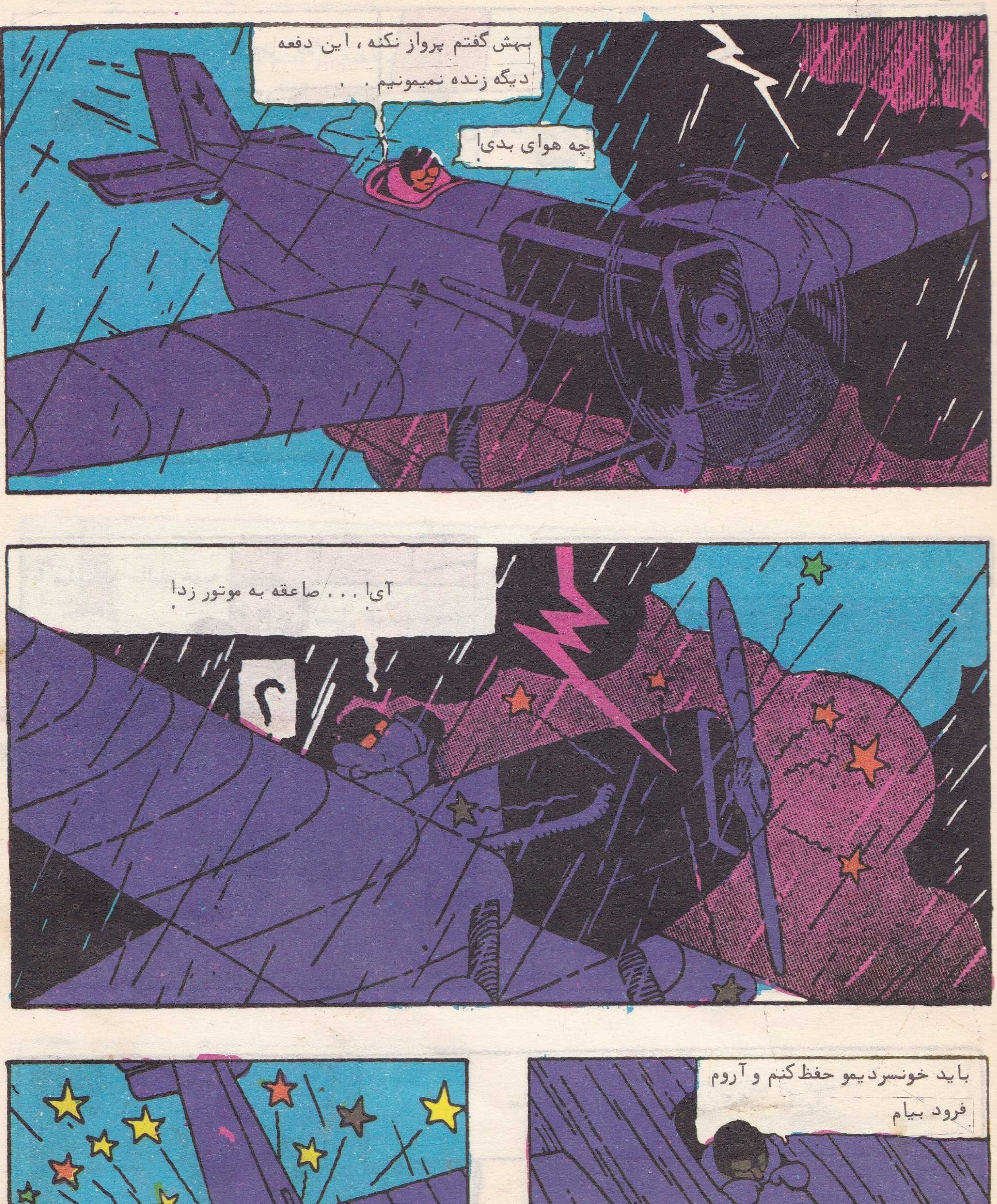
بهش گفتم پرواز نکنه ، این دفعه دیگه زنده نمیمونیم . .
چه هوای بدی!
آی! . . . صاعقه به موتور زد!
باید خونسردیمو حفظ کنم و آروم فرود بیام.

مثل اینکه بدجوری به زمین خورد
تن‌تن من اینجا گیر کردم ، منو نجات بده
آه! میلوست! حالت خوبه؟
بسیار خوب ، دیدی چه بلائی سرمون آوردی!
حالا باید هواپیمارو درست کنم . . .
آه! چه بوی بدی بود!
میلو طنابو بکش! منم الان کمکت میکنم!
بمن کمک میکنی! . . . فکر میکنه نمی‌تونم تنهائی بکنم!

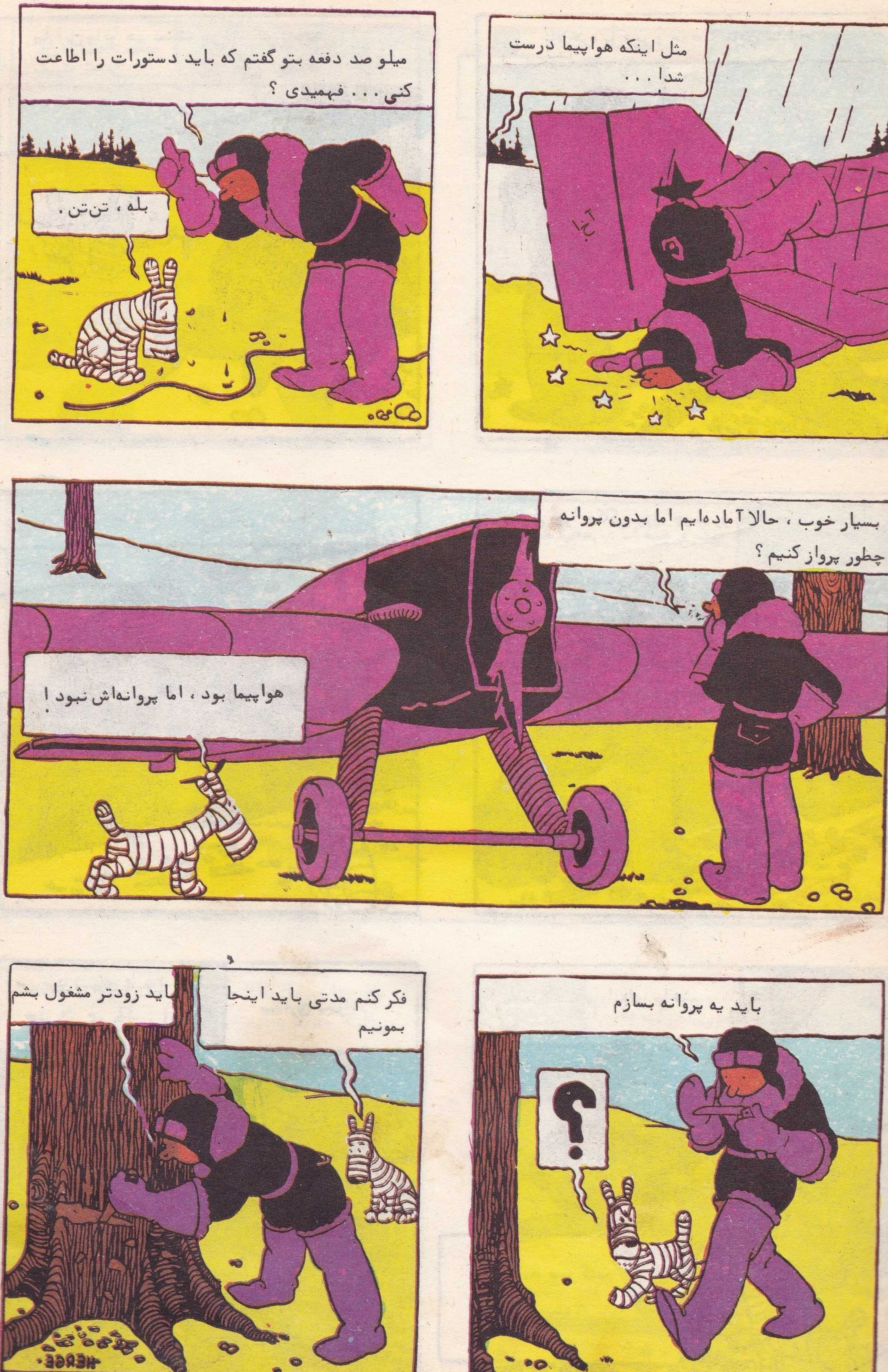

مثل اینکه هواپیما درست شدا . . .
میلو صد دفعه بتو گفتم که باید دستورات را اطاعت کنی . . . فهمیدی ؟
بله ، تن‌تن .
بسیار خوب ، حالا آماده‌ایم اما بدون پروانه چطور پرواز کنیم ؟
هواپیما بود ، اما پروانه‌اش نبود !
باید یه پروانه بسازم
?
فکر کنم مدتی باید اینجا بمونیم
باید زودتر مشغول بشم
HERGE

با این‌چاقو هم نمیشه درختو خوب برید . . .
خسته شدم! . . .
خرخر
بالاخره با صبر و حوصله موفق شدم! . . .
تن‌تن ، عالی بود!
حالا جدا کردن این مشکله!
?
نمی‌دونم چرا حکاکی روی چوب رو بعضی‌ها دوست دارن . . .
من مرد تنهای شبم !
میذاری بخوابم ؟
به‌به عجب پروانه‌ای ساختم .
تا کی باید صبر کنیم ؟
کی آماده میشه ؟

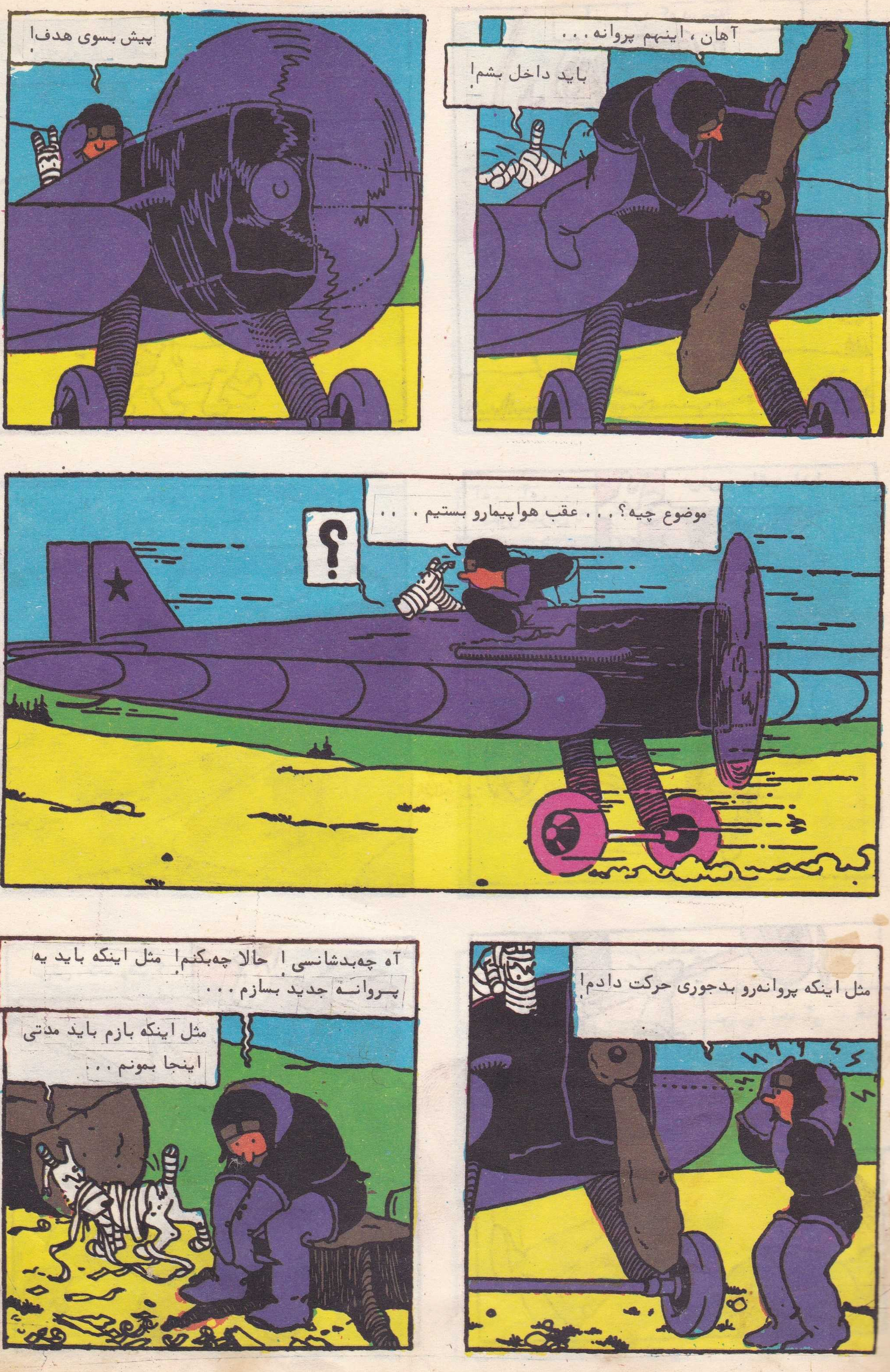

آهان، اینهم پروانه...
باید داخل بشم!
پیش بسوی هدف!
موضوع چیه؟... عقب هواپیمارو بستیم..
?
مثل اینکه پروانه‌رو بدجوری حرکت دادم!
آه چه‌بدشانسی! حالا چه‌بکنم! مثل اینکه باید یه پروانه جدید بسازم...
مثل اینکه بازم باید مدتی اینجا بمونم...

این پروانه زودتر ساخته شد . . . راهشو دیگه یاد گرفتم . .
باید یاد بگیری قبل از عمل کمی فکر کنی! . . .
این بار دیگه درسته!
اوه! . . . اوه! . . . موضوع چیه؟ . . . چرا عقربه بنزین پائین اومده . . .
تن‌تن ، مراقب باش! . . .
آه . . . آه . . . مخزن بنزین سوراخ شده . . .
تن‌تن ، کجا رفتی ؟
!
تن‌تن ، آخه کی تو جدی میشی ؟ میدونی خیلی بی‌احتیاطی میکنی ؟

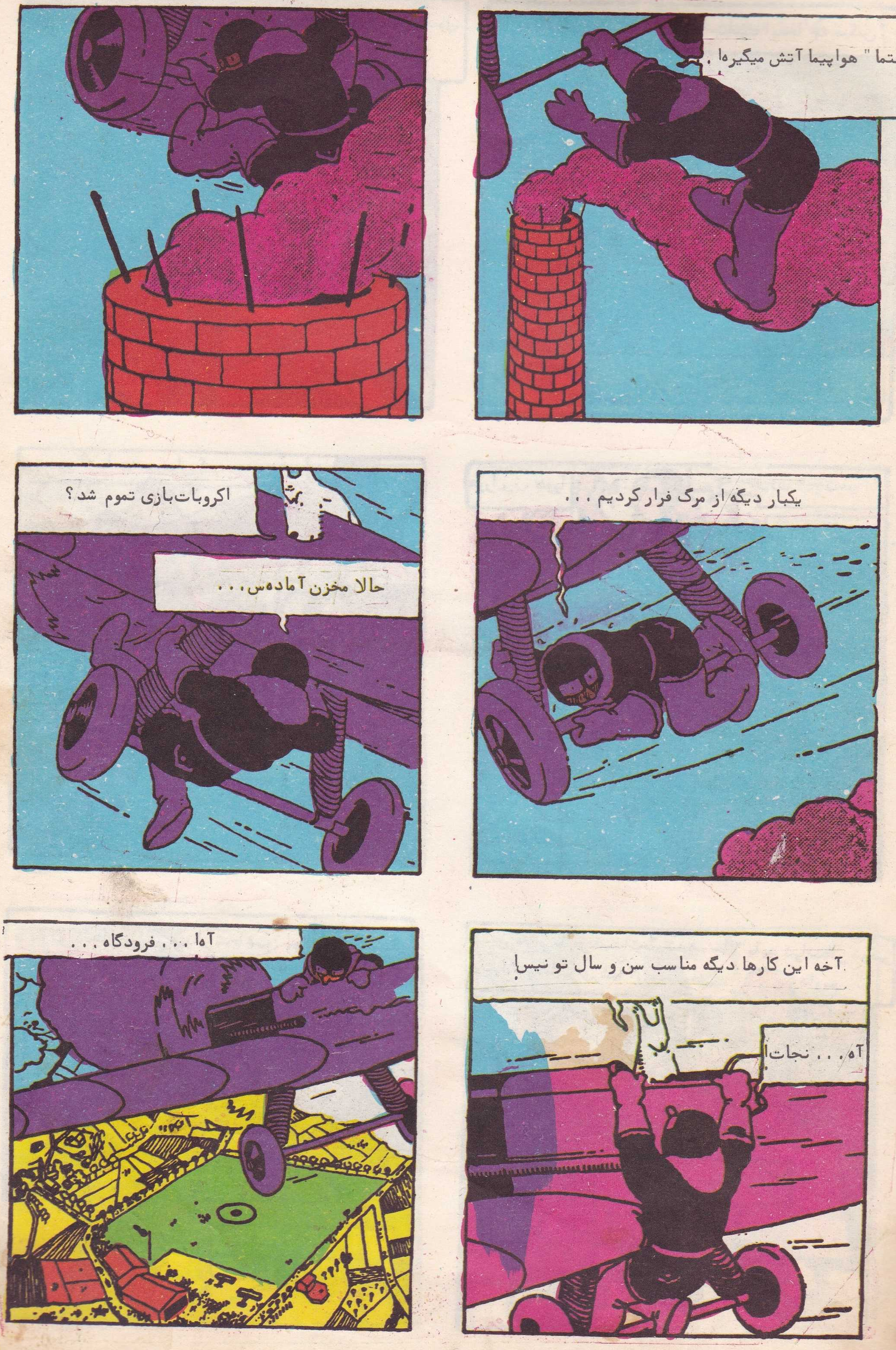

حتما" هواپیما آتش میگیره!
یکبار دیگه از مرگ فرار کردیم . . .
اکروبات‌بازی تموم شد؟
حالا مخزن آماده‌س . . .
آخه این کارها دیگه مناسب سن و سال تو نیس!
آه . . . نجات!
آه! . . . فرودگاه . . .

بله، درسته، اشتباه‌نکرده‌ام . . .فرودگاه نزدیک استانبول میباشد.
باید فرود بیائیم . . . اما این جمعیت اینجا چه میکنن؟
از ما چه میخوان؟
درود بر تو
چه مهربون هستن . . .
هورا . . . هورا
هورا . . . هورا . . .
ما به تو افتخار میکنیم و از شجاعت و از خودگذشتگی و فداکاری‌های تو تشکر میکنیم . . .
مثل اینکه اشتباه گرفتن!
اولین اقدام با موفقیت انجام شده، حالا باید درانتظار دومین باشید . . .ما برای شما آرزوی موفقیت داریم . . .
چه خوبه!

حالا از کدامیک میخواهید صحبت کنم . . .
هر طور دوست دارید . .
چه قهرمان مشهوری؟
حالم هیچ خوب نیس!
چه خوب شد بالاخره هتلم را پیداکردم . حالا باید جای‌کلید در را پیدا کنم . . .
هق هق
خرخر حالم خوب نیس های . . . های . . . های
عجب؟ . . . اونجا کیه؟ . . .
تق تق تق
وای چقدر سرم گیج میره . . . حالم هیچ خوب نیس! . . .

زود لباس بپوش و همراه ما به پاسگاه پلیس بیا!
حتما" مدتی باید آب خنک بخوره . . . تو چه فکر میکنی؟
من بیگناهم.
چرا هر بلائی سر ما میآدا!
بازم تو تله افتادم!
نمیدونم چرا به تن‌تن اعتماد ندارن!
این بار دیگه به این زودی آزاد نمیشی!
؟

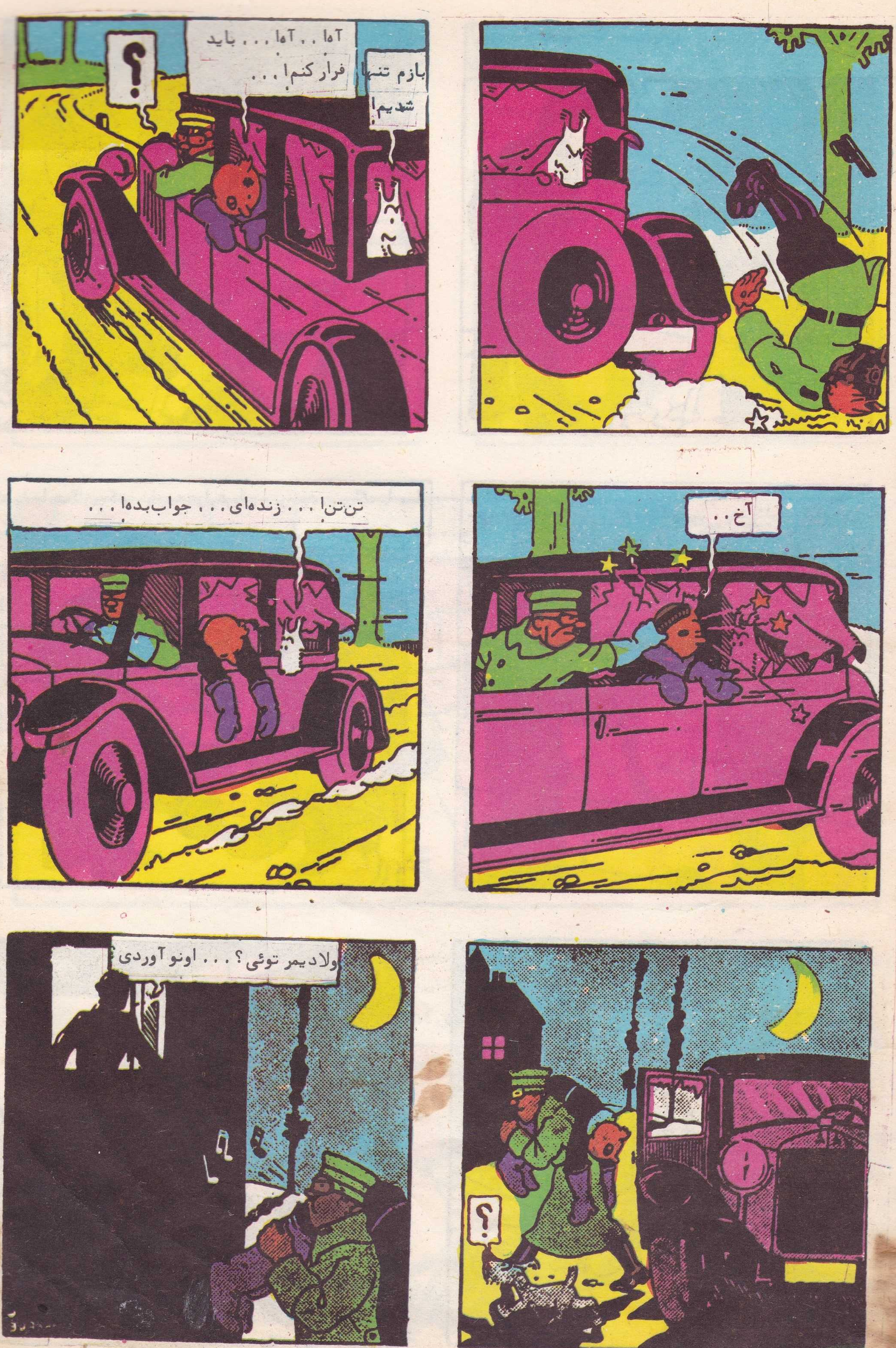

آه!.. آه!... باید فرار کنم!...
بازم تنها شدیم!
؟
آخ..
تن‌تن!... زنده‌ای... جواب بده!...
؟
ولادیمر توئی؟... اونو آوردی؟

چه اسرار آمیزه!
اونو بذار پائین . . . دستهایش را ببند . . . چندسئوال از او دارم . . .
چه بلائی میخوان سرش بیارن ؟
اگه با ما همکاری کنی پانصدهزارتومان بتو میدیم و اگه با ما همکاری نکنی زنده ا اینجا خارج نمیشی . . . قبول میکنی ؟
نه!
نه
سه دقیقه وقت میدم که فکر کنی . . . بعد شلیک میکنم . . .
مثل اینکه این‌بار کارم تمومه!
باید تن‌تن‌رو نجات بدم
آهان فهمیدم!!

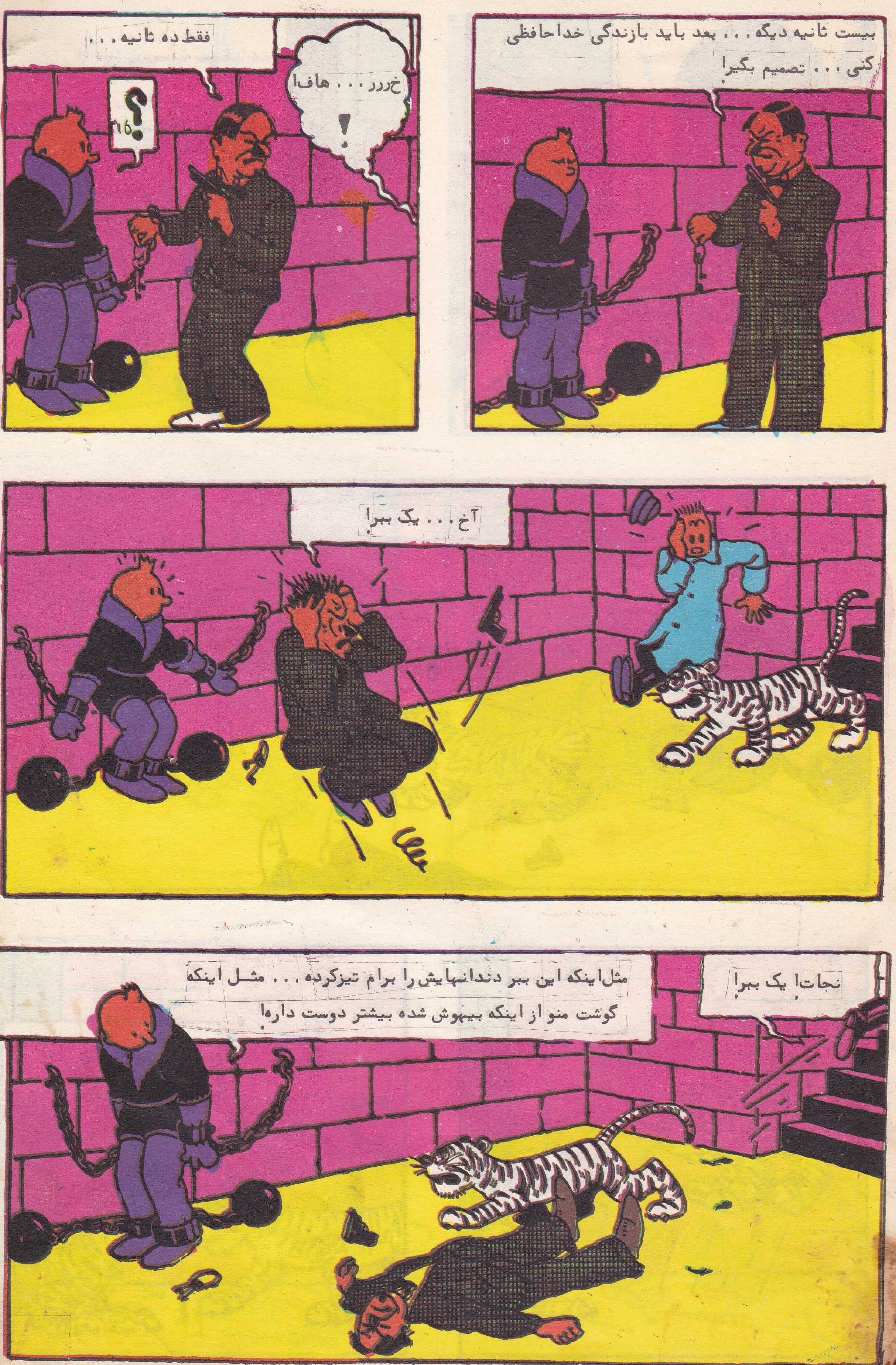
بیست ثانیه دیگه . . . بعد باید بازندگی خداحافظی کنی . . . تصمیم بگیر!
فقط ده ثانیه . . .
خررر . . . هافا
آخ . . . یک ببر!
نجات! یک ببر!
مثل اینکه این ببر دندانهایش را برام تیزکرده . . . مثل اینکه گوشت منو از اینکه بیهوش شده بیشتر دوست داره!

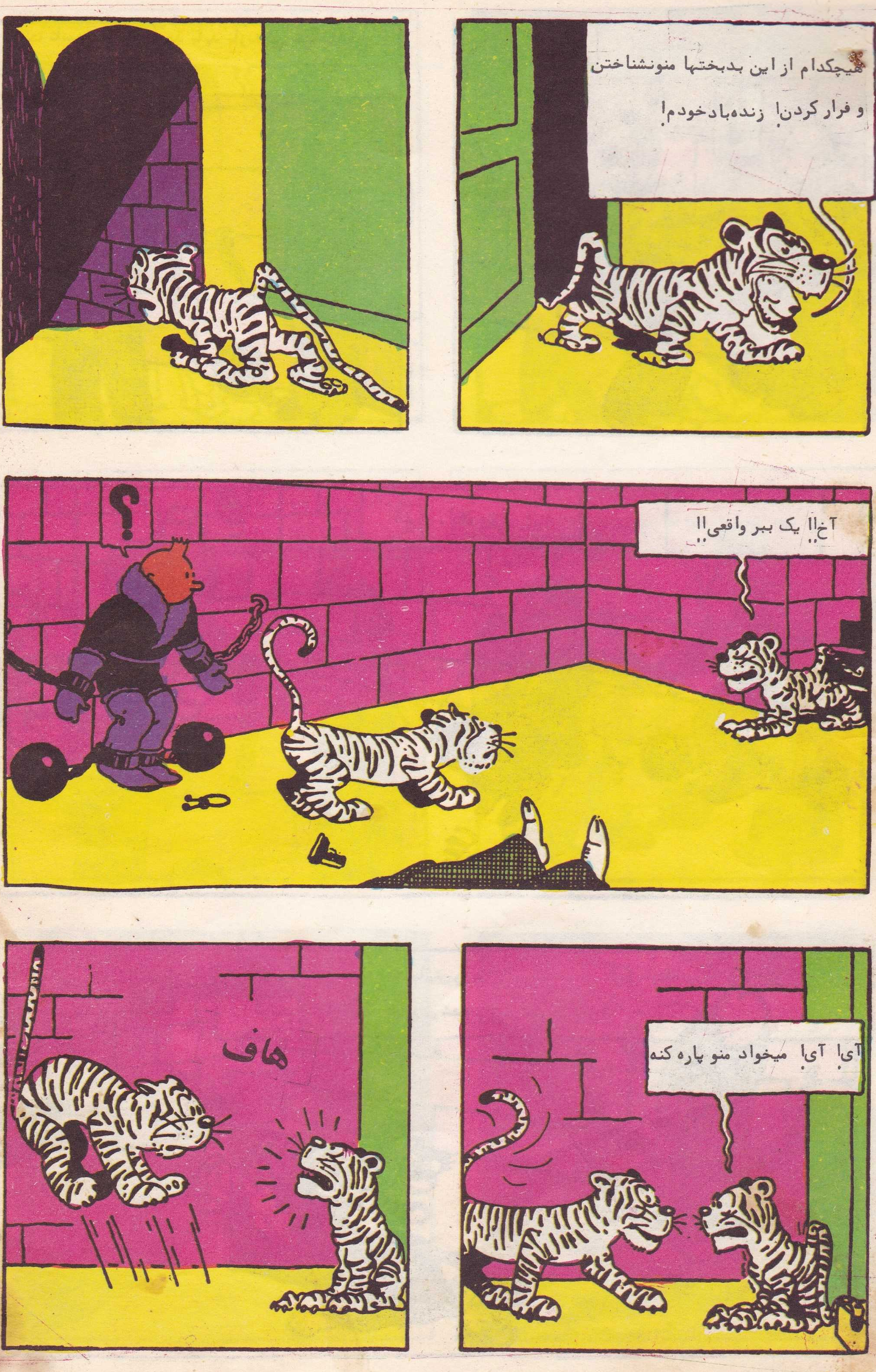
هیچکدام از این بدبختها منونشناختن و فرار کردن! زنده‌باد خودم!
آخ!! یک ببر واقعی!!
?
هاف
آی! آی! میخواد منو پاره کنه

هاف! هاف!
مطمئنی که ببر رفت؟؟
مطمئن هستم! او فرار کرد... مثل اینکه از چیزی ترسیده بود!
هاف! هاف!
مثل اینکه یک ببر واقعی هستم!
خوب ترسیدی!

خیلی خوب شد! . . . همه رفتن . . خوبه برگردم!
وای تو تله افتادم ــ گرفتار شدم . . .
تلق . . .
باید خودمو آزاد کنم . . .
بالاخره موفق شدم! . . . خوبه هنوز پوست ببر همراهم هست!
تلق
من مطمئن هستم که اونها ترسیده‌اند . .
؟
؟

؟
آخه بزرگتری گفتن ، کوچکتری گفتن ،
ببری گفتن ، خزی گفتن !

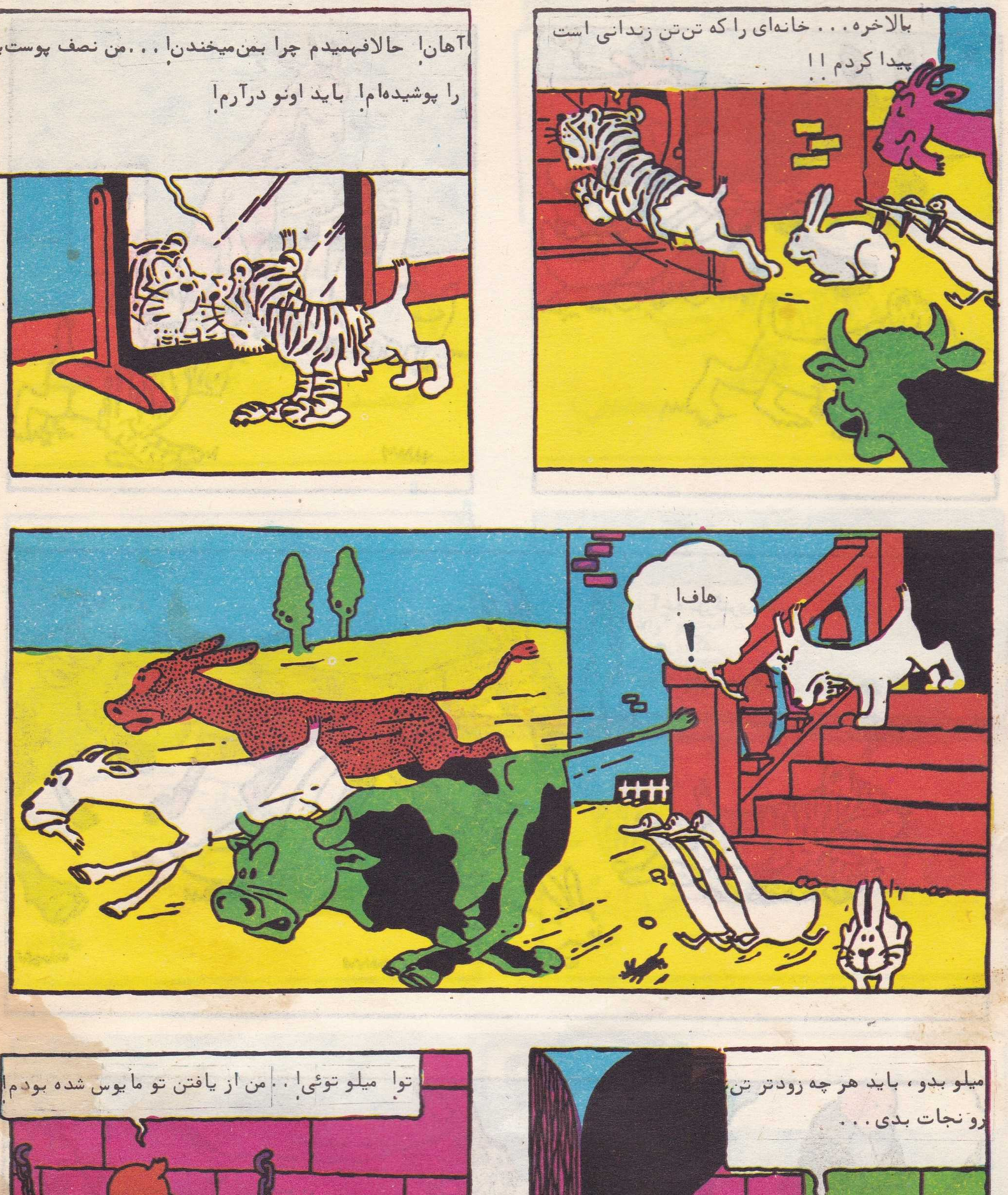
بالاخره... خانه‌ای را که تن‌تن زندانی است
پیدا کردم!!
آهان! حالا فهمیدم چرا بمن‌میخندن!... من نصف پوست‌ببر
را پوشیده‌ام! باید اونو درآرم!
هاف!
میلو بدو، باید هر چه زودتر تن
رو نجات بدی...
تو! میلو توئی!.. من از یافتن تو مایوس شده بودم!
من اینجا هستم!

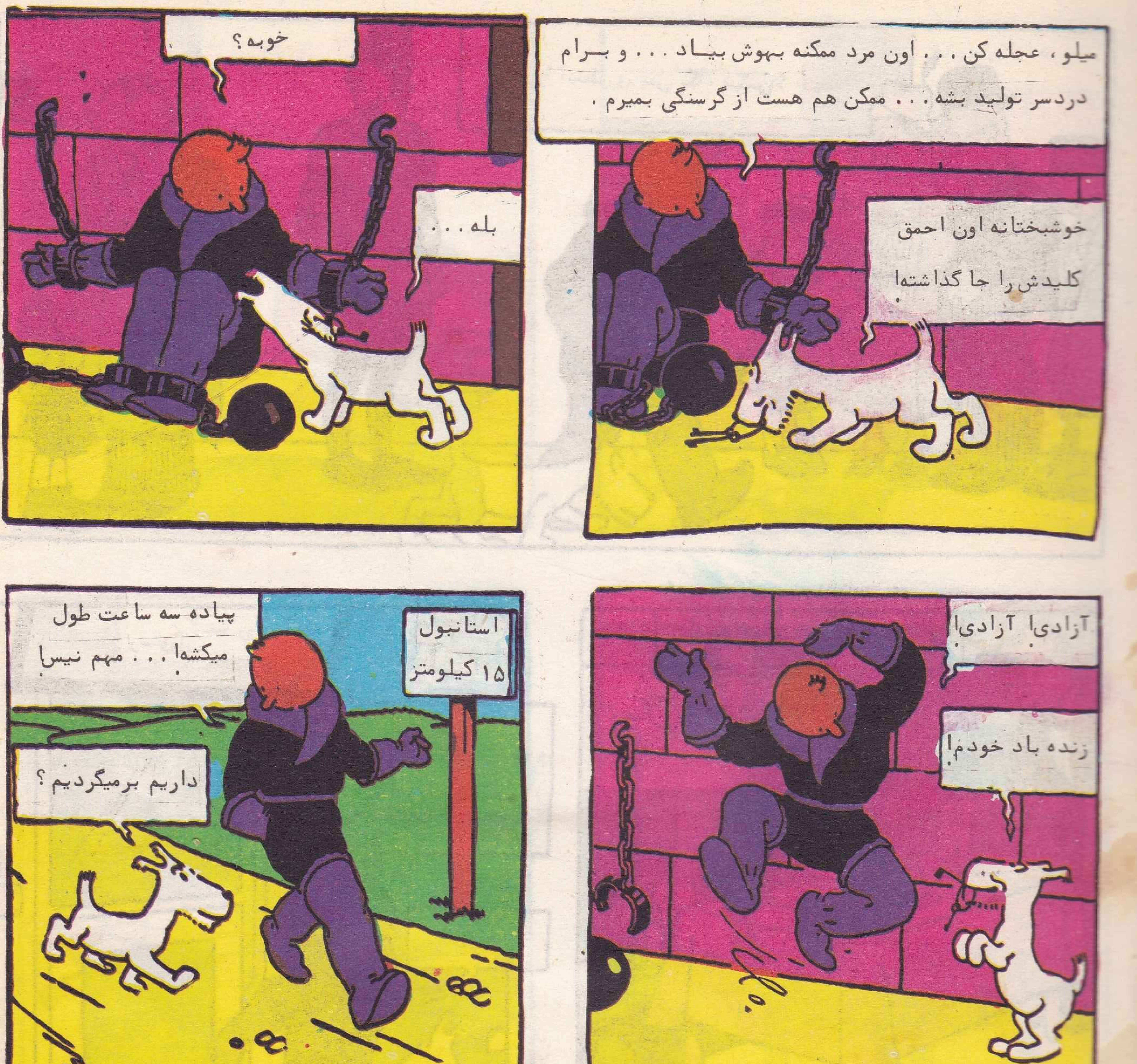

میلو، عجله کن . . . اون مرد ممکنه بهوش بیاد . . . و برام دردسر تولید بشه . . . ممکن هم هست از گرسنگی بمیرم .
خوشبختانه اون احمق کلیدش را جا گذاشته!
خوبه؟
بله . . .
آزادی! آزادی!
زنده باد خودم!
پیاده سه ساعت طول میکشه! . . . مهم نیس!
استانبول ۱۵ کیلومتر
داریم برمیگردیم؟
شجاع باش، میلو!
بله، اما من تشنه هستم .
استانبول
پیش بسوی یک غذای مفصل و یک خواب راحت

چرا اینطوری بمن نگاه میکنن؟
رستوران
خوبه اینجا چیزی بخوریم و امشب رو استراحت کنیم .
عالیه
به غذای خوب بیار
ز گرسنگی دارم میمیرم
آه! چه لذیذه!
میلوا زیاد نخور!...
ممکنه اطاقم را نشان بدی . .
با کمال میل .
آه! غذا خوب بود

اینم یه اطاق خوب
بسیار خوبه . . .
چقدر خوابم میآد . . .
تا متوجه نیس باید چند قطره از این بریزم . .
؟
او متوجه نیس
چه چیزی روی گلها ریخت؟ . . . چه بوی عجیبی داره!
آهای میلو؟ چی شد؟
؟
میلو!! میلو !!! میلو!!!
اما . . . چه بلائی سرم آمده؟ من . . . من خوابم میآد . . .

هوا . . . هوا . . . اگه نرسیده بودم بیهوش میشدم!
باید چندنفس عمیق بکشم . . .! بوی کلروفورم بود . . . پس میخواس منو بیهوش کنه . . . اما چه کسی؟
اه! . . . صدای پا میاد . . یکنفر میخواد داخل بشه . . . باید خودمو به بیهوشی بزنم . . .
تلق تلق
آه . . آه . . . کلروفورم اونو کاملا بیهوش کرده . . . باید دست و پایش را ببندم . . .
آهای تن‌تن تو تا بحال از تمام خطرات فرارکرده‌ای . . . اما از دست من نتونستی!

این ضربه را نوش‌جان کن تا بفهمی تن‌تن هرگز شکست نمیخوره
آیا حاضری به همه چیز اعتراف کنی؟
آه، یک نامه! باید ببینم چی نوشته؟!
حتما" مطالب مهمی داره اما من نمی‌تونم بخونم ..
باید زود به پلیس خبر بدم ...
زود بیا، من یک جنایتکارو دستگیر کردم!

او کجاس؟
فکر میکنم که او جاسوس است!
این همان مردی‌است که گفتم و اینهم میلو که‌بیهوش شده . . .
کاش میلو زود بهوش بیاد . .
حالا که اون مردو دستگیر کردید . . . اون کاغذهائی‌رو که میگفتید بدهید تا ببینم
اوه! . . . این مرد از افراد مخالف است و میخواسته شهرهای زیادی را بمباران بکنه . .
حالت خوبه میلو؟
من کجا هستم؟
تو اروپا را نجات دادی، بخاطر دستگیری این مرد جایزه‌ای معادل پنجاه هزار تومان بشما تعلق میگیرد.
ما خیلی زحمت کشیدیم . . .

و حالا که پول داریم باید به بهترین رستورانها بریم . . .
عالیه . . .
ول باید یه ماشین بخرم . . .
ن کی میتونم استراحت کاملی بکنم ؟
از این ماشین راضی خواهید بود . . .
شما هم از پولش راضی هستید . . .
بروم . . . بروم . . . بروم . . .
آه! . . . فراموش کردم . . . باید
دو مرتبه لباس بخرم .
بله ، بد نیست !

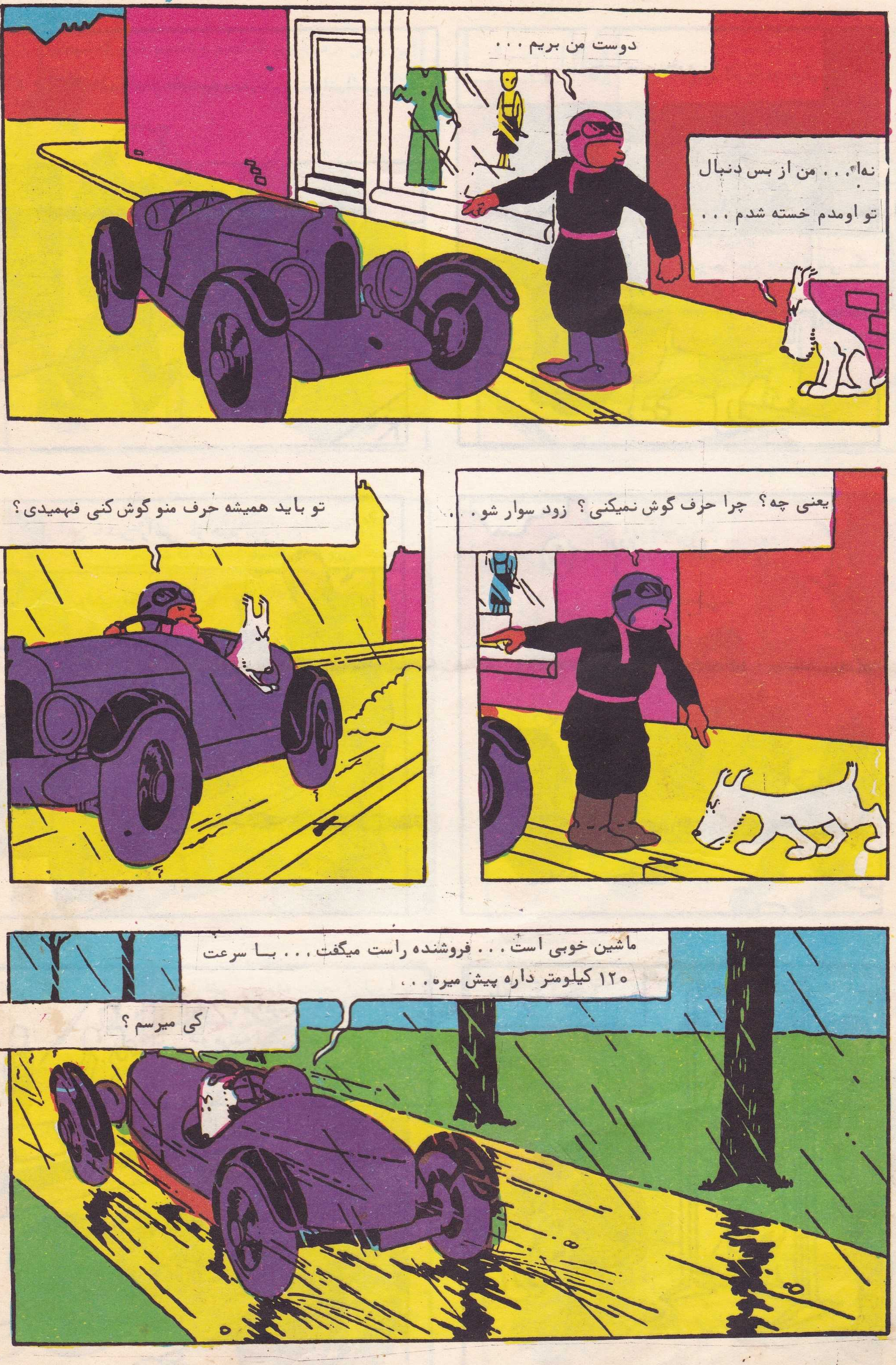
دوست من بریم . . .
نه!. . . من از بس دنبال تو اومدم خسته شدم . . .
یعنی چه؟ چرا حرف گوش نمیکنی؟ زود سوار شو. . .
تو باید همیشه حرف منو گوش کنی فهمیدی؟
ماشین خوبی است . . . فروشنده راست میگفت . . . با سرعت ۱۲۰ کیلومتر داره پیش میره . . .
کی میرسم؟

نمیدانم این بار دیگه چه حوادثی منتظر ماست . . .
بمحض برگشتن ۴۸ ساعت میخوابم!
هورا! مرز بلژیک!!
میلو خوشحال نیستی که به بلژیک برگشتی ؟
تن‌تن من دیگه بتو اعتماد ندارم!
خوبه سرم روشونه کنم و خودمو آماده کنم . . .
تن‌تن! . . . چقدر جلف شدی؟ خجالت نمیکشی ؟
حالا باید کفشم رو واکس بزنم . . .
فکر میکنه فقط خودش میتونه شونه کنه . . .
این تن‌تن چقدر خودخواه‌س. فکرمیکنه که فقط خودش باید مرتب باشه . . .

آهان . . . یک جاده جدید! . . . چه بارون تندی! جاده لغزنده س
و ترمز هم نمیگیره! . . .
مگه نگفتم مراقب باش! . . .
استانبول
چرا اینکارو کردی؟ چرا وقتی ترن درحرکت بود ، سوار شدی؟
سئوال نکن ، جریمه‌اش را میدم
بهتره که اصرارنکنم . . .خوبه به استانبول برگردم و غذای خوبی بخورم و قبل
از آنکه باز بلائی سرم بیاد استراحت کنم . . .
مثل اینکه سفر پرماجرایمان تموم شد! . . .
استانبول

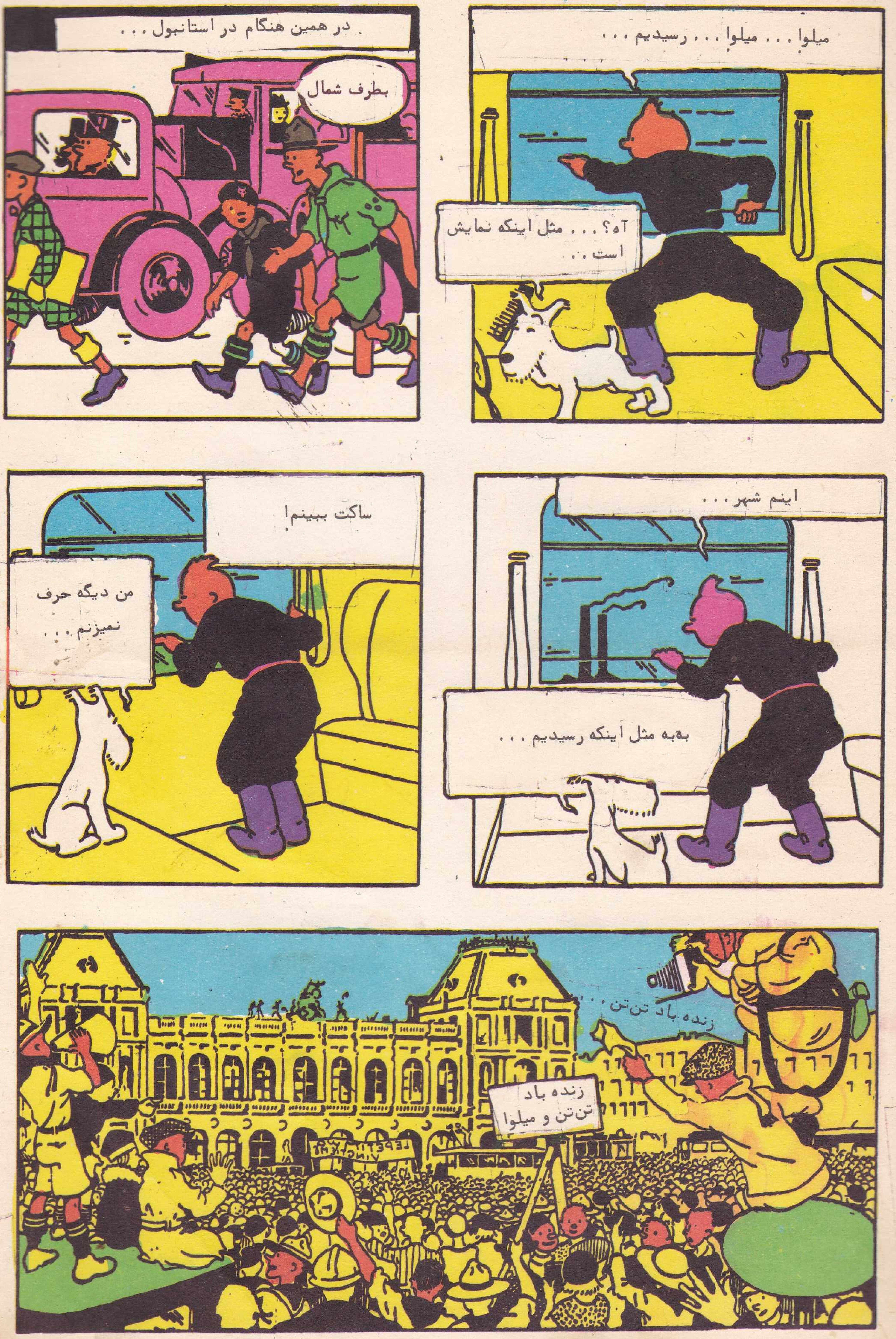
میلوا . . . میلوا . . . رسیدیم . . .
آه؟ . . . مثل اینکه نمایش است . .
در همین هنگام در استانبول . . .
بطرف شمال
اینم شهر . . .
به‌به مثل اینکه رسیدیم . . .
ساکت ببینم!
من دیگه حرف نمیزنم . . .
زنده باد تن‌تن . . .
زنده باد تن‌تن و میلوا

پایان

منتشر شد :

۱- ستاره سیاه
۲- میهمان نیمه شب
۳- اژدهای برفها
۴- تعقیب
۵- انفجار کاراماکو
۶- آدم آهنی
۷- مقصد نیویورک
۸- جنون سرعت
۹- دره مارها
۱۰- بالون پرنده

قیمت ۳۰۰ ریال